



ترجمہ

اصول المعارف

مفت حکیم و محدث کبیر

مولانا حسن فیض کاشانی



ترجمہ و تحقیق

ابراہیم رنجبر



آیت اشراق

سرشناسنامه: فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۰۶-۱۰۹۰ق
 عنوان و نام پدیدآورنده: اصول المعارف، فارسی
 عنوان و نام پدیدآورنده: اصول المعارف / نویسنده محسن فیض کاشانی، ترجمه و تحقیق ابراهیم رنجبر
 مشخصات نشر: قم: آیت اشراق، ۱۳۹۸
 مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۰۴-۷۷-۵
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس
 موضوع: فلسفه اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۴
 شناسه افزوده: رنجبر، ابراهیم مترجم و محقق
 رده‌بندی کتبه: ۱۳۹۸ الف ۲ الف ۶۰۲ الف / BBR ۱۱۲۷
 رده‌بندی دبوی: ۱۸۹/۱
 شماره کتابشناسی: ۹۸۵۶۴۳۷



انتشارات آیت اشراق

ترجمه

اصول المعارف

مولا محسن فیض کاشانی

■ مؤلف: مولا محسن فیض کاشانی ■ ترجمه و تحقیق: ابراهیم رنجبر

■ ناشر: آیت اشراق ■ تیراژ: ۱۰۰۰ ■ نوبت چاپ: اول ۹۸۰ ■ چاپ: گل وردی

■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۰۴-۷۷-۵ ■ لیتوگرافی: رنجبر

قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، پلاک ۸۶

تلفن: ۰۲۵ ۳۷۷۴۴۶۵۰ / نمابر: ۰۲۵ ۳۷۷۴۹۶۲۸

پیام کوتاه: ۰۹۳۷۳۹۷۱۹۵۴

ayat.eshraq@gmail.com

www.ayateeshraq.com

تمامی حقوق آثار انتشارات آیت اشراق برای ناشر محفوظ بوده،
 و کپی از آنها به هر شکلی (دیجیتالی، صوتی، تلخیص و...) ممنوعیت قانونی و شرعی دارد.

تقدیم بہ پدرم

با خاضعانہ ترین سپاس

فهرست

- ۹ مقدمه مترجم
- ۱۵ ترجمه اصول المعارف
- ۲۳ باب اول / درباره وجود و عدم که در آن معرفت ذات نهفته است
- ۴۷ باب دوم / درباره علم و جهل و مقصود از آن‌ها که در گرو شناخت صفات نهفته است
- ۸۱ باب سوم / درباره معرفت به اسماء
- ۹۷ باب چهارم / درباره ماهیت‌ها و تعین‌های آن که مربوط به معرفت ماسوای الله است
- ۱۱۳ باب پنجم / درباره سبب و مسبب که در آن معرفت غایت‌ها نهفته است
- باب ششم / درباره طبایع، تجدد و ارواح آن، و در آن معرفت به حدوث عالم و تسبیح آن
- ۱۴۹ نهفته است
- باب هفتم / درباره حرکت، زمان، مکان و توابع آن‌ها؛ در این باب شناخت به ازل و ابد و این‌که الله سبحانه، و نیز عالم از این حیث که مجموع است، از حرکت و زمان مبرا هستند، نهفته است
- ۱۷۳
- باب هشتم / درباره آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست و در آن شناخت نفوس و عقول و قوا و ملائکه و اجنه و شیاطین هست
- ۲۱۹

باب نهم / دربارهٔ خیر و شر و لذت و رنج که در آن شناختِ ثواب و عقاب و بهشت و آتش

۲۶۷

نهفته است

باب دهم / دربارهٔ اصول جهان‌ها و حقایق موجودات و ارواح و صور و قالب‌های آن‌ها و در

۲۹۳

آن شناخت تأویلِ متشابهات و تعبیر خواب‌ها نهفته است

خاتمه / دربارهٔ توسعهٔ وجوه تمایز میان دنیا و آخرت و دربارهٔ چگونگی وجود جسمانی

۳۲۷

نمایند

مقدمه مترجم

«... δια το θαυμάζειν οι άνθρωποι ήρξαντο φιλοσοφείν» (Αριστοτέλης, *Μετά τα Φυσικά* 3,2,1)

پنجمین آدمیان فلسفه را از سر حیرت آغازیدند.

(ارسطو، *متافیزیک*، ۱، ۲، ۳)

کتاب حاضر به راستی یکی از نفیس‌ترین کتاب‌هایی است که در حوزه فلسفه اسلامی نوشته شده است. مؤلف این کتاب که خود از دانشمندان برجسته در علوم نقلی و عقلی زمان خود و هم‌وار پسین بوده است، با نگاهی چنین کتابی تا حدود زیادی از پیچیدگی و سخت‌فهم بودن مطالب مطرح شده در فلسفه، آن‌هم به روش حکمت متعالیه، کاسته و مطالب را به نحوی کاملاً قابل فهم و روشن در اختیار مخاطبین خود گذاشته است. به همین دلیل ترجمه آن ضروری به نظر می‌رسید.

بنا بر آن داشتم در مقدمه قدری از مطالب کتاب را توضیح دهم، لکن به نظرم رسید چنین مقدمه‌ای برای این کتاب امری بیهوده است، چرا که این

کتاب به خودی خود مطالب را گویا و شفاف و بدون پیچیدگی‌های غیر ضروری به مخاطب خود عرضه می‌کند، بنابراین نوشتن چنین مقدمه‌ای محلی از اعراب نداشت.

با این حال، کتاب حاضر به واقع یکی از کتب فلسفی مناسب جهت تدریس در دوره کارشناسی ارشد است و مناسب افرادی است که مثلاً نه‌ایه الحکمة یا بخشی حکمت منطومه را خوانده و به خوبی فراگرفته‌اند و اینک در پی تعمیق دانسته‌های خود هستند. به همین خاطر در ترجمه حتی المقدور سعی شده اصطلاحات فنی به همان صورت مرسوم خود بماند و بافتار متن در ترجمه بهم ریخته نشود. این کتاب جنبه‌های مختلفی از فلسفه را مدنظر قرار داده است. در این کتاب می‌توان الهیات و طبیعیات را در کنار هم مشاهده کرد؛ می‌توان بحث‌هایی راجع به زبان و ماهیت واژه‌ها و کلمات آموخت و فرق میان تفسیر و تأویل را فراگرفت.

در کنار این مطالب، کتاب حاضر یک ویژگی خاص خود نیز دارد. کتاب حاضر در جای جای خود مستند به آیات و احادیث است. این امر می‌تواند نشان از این مطلب داشته باشد که مصنف در پی ایجاد و عرضه رهیافت‌هایی عقلی در فهم قرآن بوده است. به همین وزن، نباید از یاد برد که فیض کاشانی به عنوان یک مفسر و محدث می‌تواند گزینه بسیار خوبی برای انجام این مهم باشد.

از آن جا که کتاب بسیار گویاست، مایلیم در ادامه به ملاحظات پیرامون که در روند انجام ترجمه کتاب حاضر در نظر داشته‌ام. کتاب حاضر در واقع زبده و چکیده تاریخ فلسفه اسلامی است. به این معنا که کتاب حاضر حاصل تلاش

و ممارست فلاسفه‌ای سخت‌کوش در طول عصور است که اینک به دست عالم و فیلسوفی حاذق و کاردان گردآمده و به نحوی شیرین و جذاب تدوین شده است. البته فیض کاشانی از اظهار رویکردهای خود هیچ‌گاه دریغ نداشته و تنها یک تدوین‌گر صرف نبوده است. اما اگر فرد کمی با متون فلسفی یونان باستان آشنا داشته باشد، برخی از جملات این نوشته، که از قضا جملاقی هستند که در سنت فلسفی معروف تداول داشته‌اند، در گوش او زنگی آشنا دارند. در مطاوی کتاب بارها و بارها این زنگ آشنا به گوش من رسید و سعی کردم با رجوع به متون یونانی به دنبال مصداق برای این پژواک بگردم. در بسیاری از موارد به راحتی و در اولین رجوع می‌توانستم منبع را پیدا کنم. گاهی به نظر می‌رسد که جمله فیض کاشانی ترجمه کلمه به کلمه عبارت یونانی است. همان عبارتی که گاه به سختی می‌توان تصور کرد مصنف به آن دسترسی داشته باشد. گویی این صدای سنت بوده که در متن حاضر انداخته است. ترجمه و تحقیق این کتاب در واقع تلاشی برای بررسی «دریافت»^۱ فلاسفه مالک اسلامی سرچشمه‌های فلسفه بوده است. با این حال تذکر یک نکته مهم است؛ چنین بررسی‌ای نباید موجب این بدفهمی شود که فلاسفه اسلامی فکری اصیل نداشته‌اند، برعکس به زعم نگارنده فلاسفه اسلامی فلسفه یونانی را «فرا-بستر یونانی»^۲ کرده‌اند؛ یعنی بذره‌های آن سنت فکری را گرفته و در زمینی کاملاً متفاوت پروراند و گاه ثمراتی متفاوت نیز از آن به دست آورده‌اند. برای همین می‌توان در این متن اینکسور و پژکسوس را، با دو رویکرد کاملاً متفاوت، به صورتی هم‌ساز و هم‌گن مشاهده کرد. در نتیجه، چنین پژوهش‌هایی به نیکی نشان خواهد داد که فلسفه اسلامی

1. Reception

2. Transplantation

از قضا توانسته راه خود را برود و خصیصه‌های ذاتی خود دارد که تنها باید آن را کشف کرد. دو مساله موجب توقف این امر مبارک شده است. یکی آن‌که عده‌ای فلسفه اسلامی را به مسائلی و براهین محدود صرف فروکاسته‌اند و در نتیجه جوهره آن به تمامی پنهان شده و از یاد رفته است و به همین خاطر فلسفه اسلامی نمی‌تواند هیچ‌گاه نسبت خود با مقتضیات جهان کنونی را عیان کند. مورد دیگر آن‌که، دسته‌ای دیگر فلسفه اسلامی را رونوشتی از فلسفه نوافلاطونی آویخته با نوعی عرفان می‌دانند، و این نیز به اندازه مورد قبل مهلک و خطرناک است. با تحقیق در ریشه‌ها و نیز بررسی دریافت فلسفه اسلامی از فلسفه به طور کل و از یونان به طور خاص، می‌توان به تمایزهای اساسی این شیوه فکری راه برده و با کشف جوهر امیل آن حیاتی دیگر به آن بخشید و آن را از داد و قیل عشاق مساله‌پردازی و مساله‌آفرینی رهانید.

از آن جا که هر جا نکته و ملاحظه‌ای در نظر آمده آن را در پانویست آورده‌ام، دیگر سخن را بیش از این به درازا نخواهم کشید و تجربه لذت بخش خواندن این کتاب را مختل نمی‌کنم. اگر به سخن آغازین این مقدمه بازگردیم، این کتاب حاصل تحیر فیلسوفی است که مومنان به جهان نگریسته است.

در آخر مایلم از برادر گرامی و بزرگ‌تر خود آقای سید محسن تاج الدینی، موسس و مدیر انتشارات آیت اشراق، کمال تشکر را داشته باشم و برای ایشان

۱. Problematising. این ایرادی بجا بود که هایدگر در نقد خود به سنت فکری فلسفی وارد ساخت، او نشان داد که توجه به مساله Problem در عوض Frage درست همان دلیلی است که موجب انحطاط فکر فلسفی شده است. همین مصداق را نیز می‌توان در فلسفه اسلامی مشاهده کرد. غالب کتاب‌هایی که در این حوزه نوشته می‌شود، تدوین دوباره و دوباره همان مسائل سابق است و از پرسش‌های اصلی این فلسفه در آنها خبری نیست.

از محضر حق مسألت صحت و بهروزی مدام دارم. و نیز از خانم سلما پرهیزگار خالصانه‌ترین سپاس‌ها را دارم، چرا که اگر او و کمک‌هایش نبود، بعید می‌دانم این کتاب به انجام می‌رسید.

ابراهیم رنجبر - شیراز

۱۳۹۸

www.ketab.ir

ترجمه اصول المعارف

www.ketab.ir

به نام الله بخشنده و مهربان

سپاس الله را که حسن توثیق [انجام این کار را] داد و از او درخواست داریم که ما را به راه خود راهنمایی کند و تحقق راستی و حق را که در دست اوست به ما الهام کند؛ از او قلبی می‌خواهیم باورمند به تصدیق او و نیز عقلی که با عنایت او روشن و نورانی گشته است. از او توان مشاهده سیر وجود در گردش غربی و شرقی آن و نیز ذوقی را که که زمام آن در دست شرع باشد و همچنین فراغتی درخور برای شرح و بسط این گفتار، خواستاریم.

ستایش بر آن کس که عصاره فهم^۱ به او داده شد و با او نبوت به بالاترین جایگاه خود رسید و در او به پایان رسید. و ستایش بر خاندان او که گنجینه علوم و حکمت‌ها هستند و راهنمایان پیروان رسول‌اند، برای هر آن کس که پای‌مردتر است.

سپس؛ محمد پسر مرتضی که او را به نام محسن - الله او را عاقبت به خیر

۱. در متن اصلی «جوامع الکلم» که در ترجمه تحت‌اللفظی به معنای گردایه گفته‌ها است، اما منظور از کلم که در این جا به صورت جمع آمده، گفتار نیست، بلکه معرفت و راهبری و عقل است.

کند- می خوانند، چنین می گوید: این نوشته رازهایی ربانی است که خداوند آن را ارزانی داشته؛ گنج‌هایی عرفانی است که آن‌ها را از ارزشمندترین گنجینه‌های الله برگزیده‌ام؛ پرتوهایی ملکوتی‌اند که از چراغدان^۱ کسانی برگرفته‌ام که به نور الهی روشن‌گردد؛ و اسراری جبروتی‌اند برچیده از دامان رهبران راسخ در علم و اولیاء الله. روزگاری از عمر خود را در تحقیق این امور گذراندم، برای پرده‌برگرفتن از حقایق آن‌ها به تعمق پرداختم و سالیانی بر ممارست آن‌ها سپری کردم؛ در پی ظرائف آن‌ها رفتم و بارها آن‌ها را تمرین کردم و درصدد سفتن آن‌ها برآمدم تا آن‌که این امور با برهان‌هایی نورانی و الهاماتی رحمانی، اشاراتی فرقانی و تلقین‌هایی درونی و ذوقانی روان من را گزافی ساخته و به آن بصیرت ارزانی داشتند و پرده از کُنه خود برای من برداشتند و فرار و فرود آن بر من روشن گشت. حالیا قلب من آرام گرفت و جانم مطمئن گشت و سینه من به روی آن‌ها گشود شد؛ چونان که گویی گمشده به جان عزیز خود را پیدا کرده باشم؛ آری «همانا حکمت گمشده مومن است.»^۲ «حکمت برای اهلش از هر چیزی در دنیا خواستنی‌تر است، زیرا ایشان با حکمت به دنیا شناخت پیدا کردند، پس از دنیا روی گرفتند و دست کوتاه کردند و آن را برای اهلش وا گذاشتند، کام به سوی آن چیزی زدند که بهترین است و هم‌چنان رهرو آن ماندند.» و به طور خلاصه: «هرآن‌کس که به او حکمت داده شد، هرآینه خیری فراوان برگرفته است.»^۳

اموری چند مرا به نوشتن و گردآوری این کتاب برانگیختند که از آن

۱. المشكاة اشاره به آیه ۳۵ سورة نور دارد: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي بُجَاةٍ الزُّجَاةِ كَأَنَّهُا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورُ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

۲. الأملی، ص ۶۲۵.

۳. البقره، آیه ۲۶.

جمله‌اند: الف. زیادتِ عشق من به علوم حقیقی و معارف برهانی؛ شدت رغبتم به شناخت اسرار دینی و رموزِ فرقانی و توجه زیاد به حفظ تحقیقاتم در این باب و اعتقادی که در امر دین حاصل کردم و آن‌چه بر آن در راه حق و یقین اعتماد کردم. ب. علاقه من به جوهره مبانی و سفته‌های معانی، دلزدگی‌ام از سخنان رنگارنگ و دیدگاه‌های پراکنده و رشته دراز قیل و قال در بحث، مرا بر آن داشت تا بعد از جدا کردن امور درست از نادرست و تمییز پوسته از مغز، گوهرهایی را گرد آورم و زواید را به کناری بنهم و پراکندگی را به زینت آراستگی و نظم بیارایم و فصولی مرتب و با قاعده برای آن قرار دهم. ج. همتی که به ایجاد پیوند میان طریقه حکمای نخستین در باب حقایق و اسرار و آن‌چه در شرایع معارف و انوار براساس مشترکات میان آن‌ها در من بود، به این غرض که طالبان حقیقت را آشکار شود که درباره اصول معارف میان آن‌چه عقول عقلانی که جهدها کرده و خلوت‌ها داشته‌اند و از عالم علوی نشانی در قلوب آن‌هاست درک کرده‌اند و آن‌چه در شریعت و سخن نبوی آمده و پیامبران و انبیاء از آن سخن گفته‌اند، منافاتی نیست.

اگرچه در علم به خدا و قیامت برای آن‌ها عقلی محدود وجود دارد، چیزی و رای عقل عامه در کار است که پیامبران به اتمام آن برای ایشان اقدام کرده‌اند. و همانا دیدگاه انبیاء گسترده‌تر و تیزتر است و دانش ایشان همان‌طور که به کلیات امور دسترسی دارد، جزئیات آن و تعیین اعمالی که منجر به قرب الهی می‌شوند را در بر می‌گیرد. انبیاء توان این را دارند تا معرفت را هم به اندازه مردم عامی ضعیف‌الرأی و به قدر وسع عقلی آن‌ها و نیز برای آن‌ها که عقلی راست‌این دارند، تنزل دهند. ایشان از همه خلائق خداوند به آن‌چه از همه پوشیده است،

آگاه‌ترین هستند و تلاش ایشان برای شناخت حقایق مربوط به امور جهان آخرت بیشتر از همت برای شناخت امور این جهان است و تنها از جهان فانی در آن چیزهایی نظرمی‌کنند که مرکبی برای نیل به جهان باقی است. در همین راستا هنگامی که سائلی از پیامبر «ص» دربارهٔ بدر و هلال ماه پرسید، ایشان از پاسخ گفتن اجتناب کرد و این آگاهی را داد که این مساله مهم نیست و تنها آن چیزی مهم که موجب قرب الهی و جهان آخرت می‌شود. آن‌هایی که عقول صرف دارند از علم و قدرت و نظری که به انبیاء داده شده، بی‌بهره هستند و اندیشه‌های ایشان آن‌گونه که باید به جهان آخرت راه نمی‌برد. با این حال، روا نیست که منزلت آن‌ها کم انگاشته شود و ایمان و منویات آن‌ها مردود شمرده شود و از آن اعراض شود، به ویژه آن که سخنان ایشان را آزمایش است. در سخنان ایشان اگر به ظاهر کلام توجه شود به مقاصد آن‌ها راهی برده نخواهد شد و در نتیجه نمی‌توان رازناکی آن را مردود دانست. برخلاف غافلان، من در طریق ایشان در باب اصول و ضوابطی خوض و غور کردم و دریافتم که وسیله‌ای برای فهم اسرار و رموز شرع است و آن‌ها مباحثی دارند دربارهٔ حقایق که منجر به ردّ تشابهات به محکّمات دین است. غور من بر سبیل توحید و تمجید و تقرب به الله دارندهٔ عرش مجید بوده است و حاصل آن را سال‌ها پیش در کتابی مفصل به نام عین الیقین تالیف کردم که در آن مطالبی نه چندان مهم نیز بود. بنابراین تصمیم بر آن داشتم تا در آن هر چه از اصول و ضوابط هست را برگزینم و آن‌ها را تلیخیص دوباره کرده و از امور اضافی بپیرایم و ترتیب نیکوتری به آن‌ها بدهم و تقریری متقن تر از آن‌ها ارائه دهم. به همین منظور شیوهٔ آن را کشیدم و آن را «اصول المعارف» نام نهادم و آن را در ۱۰ باب تنظیم کردم که هر باب فصولی دارد. امید آن که الله قلب‌های خواشمندان را با آن نورانی بگرداند و جان آن‌هایی که در پی

تعالی هستند را آرامش بخشد و آن را توشه آخرت من قرار دهد و آن را از دسترسِ شیاطین دور نگه دارد و گوش اهریمنان به آن آشنا نگرداند و جز سینه‌های آزادگان هیچ سینه‌ای را مأمن آن قرار ندهد.

www.ketab.ir